

## بیاض علا مرندي

ایرج افشار\*

چکیده

چندی پیش بیاضی متعلق به کتابخانه بودلیان اکسفورد توسط آقای علی فردوسی بررسی شد که حاوی شعرهایی از حافظ شیرازی بود و قرائن نشان می داد که این غزل ها در سال های پایانی زندگی حافظ کتابت شده است. با توجه به اهمیت چنین مجموعه ای، بخش اشعار حافظ به صورت نسخه برگردان با مقدمه آقای فردوسی منتشر شد. سپس متن این غزل ها پس از مقابله با چاپ پرویز ناتل خانلری به صورت چاپ حروفی چاپ شد. مقاله حاضر به معرفی این چاپ پرداخته است و از آنجا که عکسی از تمام بخش های این بیاض توسط ناشر کتاب در دسترس نویسنده قرار داده شد فهرست تفصیلی مندرجات آن به همراه ویژگی های نسخه شناسی این بیاض و همچنین استدراک هایی که در شناسایی دقیق تر این مجموعه ضروری است مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه: حافظ، جلال یزدی، علا مرندي، بیاض، کتابخانه بودلیان آکسفورد.

\* . استاد پیشین دانشگاه.

## کوشش علی فردوسی

انتشار کتاب غزل‌های حافظ از زمان حیات شاعر به کوشش دلپذیر علی فردوسی که در انتشارات «دیپایه» به زیبایی و تازه‌آوری چاپ شده (۱۳۸۷) یادآور بخت بلند شاعر جاودانی ماست و برای دوستداران گلبانگ او ارمغانی اتفاقی و استثنائی در تاریخ ادبیات. کدام شاعر نامور قدیم از اقران حافظ و سعدی است که حدود پانصد بیت از سروده‌اش بازمانده از روزگار زندگی او باشد.

فاضل گرامی علی فردوسی که برای منظوری دیگر نسخه‌های خطی کتابخانه بودلیان اکسفورد را می‌دیده است نسخه‌ای بیاضی را می‌یابد به نشانه MS. E. D. Clarke or. 24 که روزگاری جزو مجموعه آن شخص (درگذشته ۱۸۲۲) بوده و از سال ۱۸۰۹ در آن کتابخانه نگاه‌داری شده است. پیش از فردوسی ظاهراً کسی جز فهرستنگاران نسخ خطی عربی و فارسی و ترکی و پشتوی آنجا (یعنی E. Sachau و H. Ethé) بدان مجموعه ناقص توجهی نکرده است. شاید بدین مناسبت که آن دو فهرست‌نگار در سال ۱۸۸۹ آن را «آلبوم از اشعار فارسی» معرفی کرده<sup>(۱)</sup> و ذکری از مندرجات درون آن نکرده‌اند تا کسی شیفتگی پیدا کند، یا بویی برد که در آن مجموعه اشعاری از حافظ به خط زمان حیات او وجود دارد.

فردوسی، چون بدین مجموعه تازه‌یاب می‌نگرد و می‌بیند چهل و هشت غزل و یک تک‌بیت و یک غزل تکراری از حافظ در آن است و کاتب بیاض همه جا در ذکر نام شاعر او را با دعا‌های خاص زندگان یاد می‌کند، شستش خبردار می‌شود که غزل‌های نوشته شده از زمانی است که حافظ زنده بوده است. پس متن را بطور حرفی و عکسی روبه روی هم به چاپ می‌رساند تا پژوهشوران دیوان حافظ از نسخه بدل‌های آن آگاه شوند. چه خدمت بزرگ و سزاوار تحسینی. تا کنون تصوّر می‌شد ابیاتی که در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر از سال ۷۸۲ نوشته شده است یگانه بازمانده از روزگار حیات شاعرست. اینک درین کتاب عکس اوراق خطی (بخش حافظ) و اشعار بازنویسی با سلیقه‌ای خاص در دو رنگ (سبز و سیاه) در کتابی دویست و سیزده صفحه‌ای به ادب زبان فارسی ارمغان شده است.

1. *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pashtu Manuscripts in Bodleian Library, Part I.* 1889.

شصت صفحه ازین کتاب مقدمه علی فردوسی است و بقیه متن اشعار (به صورت عکس نسخه و چاپ حرفی) و البته ذیل هر غزل از سوی فردوسی این گونه موارد برافزوده شده است: شماره غزل و ترتیب ابیات در چاپ خانلری - اختلافهای میان ضبط نسخه بودلیان و چاپ خانلری و نسخه بدل‌های آن - ملاحظات توضیح‌دهنده. ناشر کوشیده است در چاپ متن، هر صفحه از نسخه عکسی رو به روی غزل چاپی قرار بگیرد و برای رعایت این ترتیب ناگزیر از آن شده است که حفظ صورت مضبوط در نسخه خطی را با جداسازی از اشعار سید جلال یزدی فرزند عضد - که سمت راست غزل‌های حافظ مکتوب بوده است - درین کتاب بیاورد. زیرا صفحات این بیاض اصولاً دو ستونی است مگر پنج ورق (ده صفحه) که توضیح بیشتر درین باره پس ازین گفته خواهد شد.

### فهرست نگاری بیاض

نخست مفید خواهد بود که برای آگاهی عمومی به صورت فهرست‌نگاری مبسوط، وصف بیاض (جنگ یا سفینه) - که اصل خطی آن را ندیده‌ام - از روی عکسی که ناشر فرهنگمند به من داده است بیاورم.

فردوسی براساس نوشته کوتاه فهرست‌نگاران و دیدن خود نسخه مرقوم داشته است: «این مجموعه ۷۳ برگ دارد»<sup>(۱)</sup> به ابعاد تقریباً ۱۰/۸ سانتی متر در ۲۳/۵. جلد آن تیماج ساده به رنگ قهوه‌ای روشن. کاغذ آن نسبتاً ضخیم است به رنگ نخودی و بی‌آهارمهره. این دفتر با قطع بیاضی یا به شکل عرضی صحافی شده است. تمامی متن آن با خط سیاه نوشته شده و عنوان‌های آن اغلب به شنگرف و گاهی سیاه و آبی نوشته شده‌اند. جدول‌های آن به خط قرمز و سیاه و زرین کشیده شده‌اند. (ص ۱۳). سپس نظر آقای کولن و یکفیلد C. Wakefield نقل شده است که او کاغذ نسخه را دست‌ساز سنتی چند صد ساله دانسته است.

فردوسی به دنبال آن می‌گوید شیرازه این دفتر حداقل یک بار از هم گسیخته و برگهایی از بیاض افتاده است. سپس به روشنی وضعیت کنونی نسخه را آورده است

۱. اینکه در ص ۱۶ تعداد ورق ۷۲ آمده که غلط چاپی می‌تواند باشد. اما فهرست‌نگاران اوراق را ۶۵ ورق یاد کرده‌اند.

(ص ۱۵-۱۶). ایشان طبعاً در بخشی از مقدمه، کاتب نسخه را که شاعر و معروف به "علا مرندی" بوده و در غزل همان لفظ "علا" را تخلص خود قرار داده می‌آورد. فردوسی استنباطات خود را دربارهٔ این علا مرندی براساس چند غزل و قطعه که از او در مجموعه آمده است در مقدمه گفته است. بطور خلاصه معتقدست که علا مرندی حافظ را در شیراز دیده و این مجموعه گوشه‌ای از یادگار آن برخوردار است. قریبه‌هایی که ایشان را بر این رأی مختار آورده این است که در غزلی از دور شدن از تبریز گلایه دارد (خوشی خطه تبریز مرا یاد آمد) و جز آن اشعار جلال یزدی مقیم شیراز و شمس‌الدین محمد شیرازی را در جنگ خود به کنابت درآورده است.

از احتمالات فردوسی یکی هم این است که اگر کاتب (علا مرندی) در قطعه‌ای گفته است «کنون به خدمتت این تحفه را فرستادم» قصدش بر آن بوده است که مجموعه را به بلندمرتبه‌ای که مولانای صوفی مشرب بوده است اهدا کند. اما چون اوراقی از آغاز و شاید از انجام نسخه افتاده است ناگزیر راهی نیست که بتوان مهدی‌الیه نسخه را بازشناخت.

علا مرندی در قطعه دیگری سروده است:

در سنه اثنی و تسعین بود از هجر نبی در محرم این محرر شد به رسم یادگار  
و چون معمولاً مرگ حافظ را درین سال ضبط کرده‌اند و غزلهای حافظ درین  
مجموعه با دعاهای خاص زنده بودن نقل شده است، پس فردوسی گفته است آنها که  
سال ۷۹۱ را وفات حافظ گفته‌اند درست نیست.

فردوسی دربارهٔ حدس خود که علا مرندی در شیراز بوده متکی است بر وجود  
غزلهای سید جلال عضد یزدی (تقریباً به اندازه حافظ) و قطعه‌ای از شاه شجاع و البته  
غزلهای حافظ که این هرسه در شیراز می‌زیسته‌اند.<sup>(۱)</sup>

با توجه به وضع کنونی نسخه که پریشیده شده و آغاز و انجامش در دست نیست  
نمی‌دانیم آیا این بیاض آراسته و خوش شماییلی برای اهدا بوده است یا نه. پس جای  
تأمل هست و ناچار این مناسبات را می‌توان عرض کرد:

معمولاً نسخه‌هایی که به بزرگی یا دوستی تقدیم می‌شد آراستگی می‌داشت. جز آن

۱. در فرهنگ سخنوران نامی ازین علا مرندی نیست. معلوم می‌شود در منابع و تذکره‌های عمده‌ای که مرحوم خیام‌پور دیده بود نام علا مرندی نبوده است. البته ممکن است در جنگها و سفینه‌ها و مجموعه‌ها شعری از او آمده باشد. چون متأسفانه هنوز فهرستی راه گشا برای این گونه از منابع تهیه نشده است، بنابراین ناامید نباید بود که روزی شعرهای دیگری از علا جز آنچه خود درین مجموعه نوشته است به دست آید.

بعید و خلاف رسم است که تقدیم کننده سه قطعه مختلف برای اتحاف کار خود بسراید. درین نسخه سه قطعه درین موضوع در دو صفحه‌ای که اشعار متنوع دیگر کنار آنها به چلیبا نوشته شده است دیده می‌شود. سر و وضع آن صفحات که صورت آرایشی ندارد (پنج ورق) حکایتی است از بی‌تناسبی با سایر قسمت‌ها که نظم و ترتیب خاص دارد. وضع آن پنج ورق بیشتر به یادداشت در بیاضهای شخصی شباهت دارد تا دفتری که برای تقدیم به بزرگی بوده است. حالت کنونی نسخه به نظر من چنین حکمی دارد. بهترست آن سه قطعه را نقل کنم:

خلاصه سخن نظم اهل فضل این است  
 کنون به خدمت این تحفه را فرستادم  
 توقع است که معذور دارد از سر لطف  
 همیشه تا که بود عون و نصرت از ایزد  
 که قاصرست ز شرح و بیان آن تقریر  
 چنانکه دژ و گهر پیش ناقدان بصیر  
 از آن که رفت بسی در ادای این تأخیر  
 خدای باد به هر حالت معین و نصیر  
 شاید این قطعه گویای آن باشد که کار علا مرندی نسخه‌نویسی و احیاناً انتخاب از اشعار خوب بوده است و هر دفتری را که آماده می‌کرده به کسی می‌داده است. ورنه چرا از تأخیر عذرخواهی می‌کند.

قطعه دیگر را با عنوان «و ایضاً لعلا المرندی بلغ اه آماله فی الاعتذار» نوشته است:  
 گر پریشان است مجموع خطم معذور دار  
 در کلام نیز گر ضعفی بود عیبم مکن  
 در سنه اثنی و تسعین بود از هجر نبی  
 در محرم این محرم شد به رسم یادگار  
 قطعه دیگر گویای آن است که نسخه تقدیمی دارای دیباچه و تصویردار بوده است. مگر اینکه این قطعه درباره مجموعه‌ای باشد که کار دیگری می‌بوده است. زیرا اگر مجموعه نوشته خود او بود درست نیست که نظم خود را متین بداند، یا خود را در شمار کرام بیاورد.

چون درین مجموعه افکندم نظر	لفظ و معنی و خطش دیدم تمام
راست می‌ماند به محبوبی که او	خوب و موزون باشد و شیرین کلام
صورت دیباچه و تصویر او	جنت و حورست با ساقی و جام
نقطه بر رویش نمودارست زان	عارض سیمین و خال مشک فام
در سواد زلف مشکین خطش	می‌نماید گوهر معنی مُدام
چون پری رویی که او سازد به قصد	صبح رویش را ز تار زلف شام

راستی در پایهٔ عزّ و عِلاست      گوهر نظم متینش را نظام  
 کس ندارد این چنین مجموعه‌ای      با پسریشانی دوران از کرام  
 زو ممتّع باد و خزّم تا ابد      صاحبش در ظلّ دولت، والسلام  
 جدول بندی این صفحه هم مغایرست با صفحاتی که اشعار دیگران کتابت شده است.  
 ندیدم که آقای فردوسی بدان عطف نظری فرموده باشد.  
 برای آگاهی خوانندگان علاقه‌مند به نسخه‌شناسی اینک که فرصتی پیش آمد  
 مناسب دید از روی عکس مرحمتی آقای میرزائی مندرجات نسخه را درین جا  
 بشناساند و شمّه‌ای از آداب نسخه‌نویسی علامندی گفته آید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

## مندرجات بیاض علا

اصولاً نسخه دوستونی است و بی رکابه و اغلب بطور چلیپانویسی، چنانکه در عکس دیده می‌شود. همانند و به اسلوب بسیاری از مجموعه‌ها و جُنکهاست. صفحه شمار فرنگی جدید است و چنین است مندرجات آن به ردیف مندرج در صفحات. شماره‌هایی که کنار این توضیحات می‌آید از این کمینه است به منظور تهیه فهرست. (۱)

### بخش شعرهای علا مرنندی

۱ الف. ستون راست: غزلی از علا مرنندی با عنوان "لاقلّ العباد علا المرنندی بلغ اه آماله" به مطلع:

روی زیبای ترا لطف خدا می‌گویم      به خدا کین سخن از صدق و صفا می‌گویم

ستون چپ: وله ایضاً لعبد الفقیر علا المرنندی احسن الله اقواله و احواله

تا سر زلف پریشان ترا چین دادند      غم عشق تو نصیب من مسکین دادند

شاید مقابله گونه‌ای باشد از شعر حافظ: تا سرزلف پریشان ترا شانه زدند

۲ الف. ستون راست: دنباله غزل پیش + وله غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه

از خطا نسبت کند خود را به زلفش مشک چین      هست در هر چین او صد ناله چین خوشه چین

ستون چپ: دنباله غزل صفحه قبل

۲ ب. ستون راست: دنباله غزل قبل

ستون چپ: وله بلغ الله تعالی آماله

آه کان لعل شکر ریز مرا یاد آمد      وان سر زلف دلاویز مرا یاد آمد

۳ الف. ستون راست: دنباله غزل پیش + وله تجاوز الله عن سیئاته

دگر به زهد ریایی هو آنخواهم کرد      دگر لب از لب ساغر جدا نخواهم کرد

ستون چپ: دنباله غزل صفحه قبل + وله احسن اه احواله

دل به غیر رخ خوب او نمی‌خواهد      همیشه این دل بیچاره نیکخواه من است

(همین یک بیت)

۳ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش + وله اصلح الله شانه:

۱. طبق اعداد لاتینی اوراق که آقای میرزایی به من داده‌اند و بر روی برگها دیده می‌شود. از دو ورق نخست که باید چهارعکس موجود باشد فعلاً عکس سه صفحه در دست من است. مگر یکی صفحه بوده باشد (؟)

در غمش خون دل از دیده روان دم به دم است      او نپرسد که جگر خسته ما در چه دم است

ستون چپ: وله احسن اه عواقب اموره:

با دهان تودل تنگ مرا اسرارست      با لبیت هم بتوان گفت که او سردارست  
۴ الف.      ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش + وله احسن الله احواله و اقواله

دلا چو شمع سر و جان نثار باید کرد      پس آنکهی هوس وصل یار باید کرد  
۴ ب.      ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش + وله احسن الله مقاله

شب دراز به سودای زلف و خال حبیب      چه عیش‌ها که کند دیده با خیال حبیب  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش

۵ الف.      ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش

ستون چپ: وله احسن اه عواقبه:

کار او با من بیچاره جفا باشد و بس      ذره‌ای آه اگرش بوی وفا باشد و بس  
۵ ب.      ستون راست: وله احسن الله خواتم اموره

دیده تر دامنم در حق ما تقصیر کرد      راز ما را پیش مردم یک به یک تقریر کرد  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش + وله فی التضمین

تا حال مال و منصب دانسته‌ام که چون است      هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی  
(تضمین غزل سعدی)

۶ الف.      ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش + وله فی الرباعی

دوش از غم سودای تو ای حورنژاد      سیلاب سرشک من که چشمش مرساد

ستون چپ: وله بلغ الله آماله  
گفتمش خاک پای تست علا  
قال لی لم تقل علا عینی

وله فرغ الله باله

احسن الله حاله رخ یار      اعظم الله قدره قد دوست

### بخش وطواط و سیف‌الدین باخرزی

۶ ب.      ستون راست: لرشیدالدین الوطواط رحمه الله تعالی: عالم همه پرگار و کفت

خواجه نقط... + وله غفرالله له

دوران بقابی می و ساقی حشو است      بی زمزمه نای عراقی حشو است



ستون چپ: لشیخ سیف‌الدین الباخری  
از رنگ رخ تو گلستان آرد بار      درد تو دوی جاودان آرد بار  
لغیره:

ذوقی است لب ترا که جان دریابد      رمزی است که جان عاشقان دریابد  
۷ الف. ستون راست: وله رحمة الله علیه رحمة واسعة [ظ: وطواط]  
خون شد دل مجروحم در گوشه تنهایی      ای بخت نمی‌دانم تا کی به سرم آبی  
ستون چپ: جای عنوان نویسی سفید مانده (از اوحدی است در بیت آخر)  
ز حسرت رخ چون آفتاب اندر صبح      ستاره خون شود از چشم آسمان بچکد

### بخش اشعار جلال و حافظ

۷ ب. ستون راست: لمرتضی السعید سید جلال الدین الیزدی  
عاشقان اول قدم بر هر دو عالم می‌زنند      وان‌گه اندرکوی عشق از عاشقی دم می‌زنند  
ستون چپ: لمولانا محمد الحافظ الشیرازی

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد      عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
۸ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش با مقطع (ورق موجود نیست):  
ساکنان آستان عشق مانند جلال      از فراغت پشت پا بر ملکت جم می‌زنند  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش + وله الفرد

بر در میخانه عشق ای ملک آهسته رو      کندر آنجا طینت آدم مخمر می‌کنند  
۸ ب. ستون راست: وله غفرالله له و عفا عنه (یعنی جلال یزدی)  
معاشران که مقیم (ظ: مقیمان) کوی ختارند      چو بنگری ز دو عالم فراغتی دارند  
ستون چپ: وله سلمه اه تعالی (از حافظ)

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست      باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست  
۹ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش از جلال  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش از حافظ  
۹ ب. ستون راست: وله شکرالله سعیه (یعنی جلال یزدی)

چه نکبت است، مگر بوی بوستان است این      چه دولت است مگر روی دوستان است این  
ستون چپ: وله ادام الله فضایله (از حافظ)  
ساقیا سایه سروس و بهار و لب جوی      من نگویم چه کن ار اهل دلی خود تو بگوی

- ۱۰ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله طاب و قته  
 گلبرگ را ز سنبل مشکین نقاب کن      وانگه نقاب درکش و عالم خراب کن  
 ۱۰ ب. ستون راست: وله نور الله ضریحه (یعنی جلال یزدی)  
 سوخته‌ای بر درت شب همه شب می‌گریست      ای بت نامهربان هیچ نگفتی که کیست  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ  
 ۱۱ الف. ستون راست: وله روح اه تعالی قبره (یعنی جلال یزدی)  
 مدعی در عشق او گر طعنه زد بر من چه باک      طالبان دوست را از طعنه دشمن چه باک  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله زیدت معالیه  
 ساقی به نور باده برافروز جام ما      تا دور روزگار بگردد به کام ما  
 ۱۱ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ  
 ۱۲ الف. ستون راست: وله طیب الله تعالی ثراه (یعنی جلال یزدی)  
 خط تو که در عین خرد عین کمال است      خطی است که بر خوبی رخسار تو دال است  
 ستون چپ: وله دام توفیقه (حافظ)  
 درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد      نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد  
 ۱۲ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله زیدت<sup>(۱)</sup> فضله  
 با مدعی بگوئید احوال عشق و مستی      تا بی‌خبر نمیرد در درد خودپرستی  
 ۱۳ الف. ستون راست: وله طاب ثراه (یعنی جلال یزدی)  
 بویی ز سر زلف به عالم نفرستاد      کندر پی او قافله غم نفرستاد  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ  
 ۱۳ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی و یک فرد که شاید از همو باشد  
 ستون چپ: وله ادام الله تعالی معالیه (حافظ)  
 در نظر بازی من بی‌بصران حیرانند      من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند  
 ۱۴ الف. ستون راست: وله نور الله مضجعه (جلال یزدی)

۱. در نسخه چنین آمده است.

- عمری است که بر منتظرانت نظری نیست      وز حال دل سوختگان خبری نیست  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + و [له] سلمه الله تعالی (حافظ)  
 دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم      لیکن از لطف لبت صورت جان می بستم  
 ۱۴ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ
- ۱۵ الف. ستون راست: وله رحمة الله عليه رحمة واسعة (جلال یزدی)  
 چشم مست می زند هر لحظه ام تیری دگر      تیر چشمت می زند هر لحظه نخجیری دگر  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + ادام الله فضیله  
 دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند      و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند  
 ۱۵ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله فی الفرد  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ
- ۱۶ الف. ستون راست: وله روح الله تربته (جلال یزدی)  
 آن کاتشی اندر دل ما هست پیادش      از دود دلم هیچ گزندی مرسادش  
 ستون چپ: وله دام توفیقه (حافظ)  
 به دور لاله قدح گیر و بی ریا می باش      به بوی گل نفسی همدم صبا می باش  
 ۱۶ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله طیب الله عیشه  
 سرم خوش است و به بانگ بلند می گویم      که من نسیم حیوة از پیاله می جویم  
 ۱۷ الف. ستون راست: وله نور الله روحه (جلال یزدی)  
 باز در سودای او امروز جان خواهم فشاند      آستین شوق بر هر دو جهان خواهم فشاند  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ  
 ۱۷ ب. ستون راست: وله نور الله مضجعه (جلال یزدی)  
 سرگذشتی بشنو از من داشتم روزی دلی      نیک رایی مقبلی دانش پرستی عاقلی  
 ستون چپ: بدون عنوان برای حافظ  
 به فصل گل شدم از توبه شراب خجل      که کس مباد ز کردار ناصواب خجل  
 ۱۸ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله نور الله تعالی قبره  
 (یک فرد)  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۱۸ ب. ستون راست: وله سقى الله تعالى ثراه (جلال یزدی)

کسی را در دو عالم حاصلی هست که او را چون تو آرام دلی هست  
ستون چپ: وله دام افضاله (حافظ)

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید از یار آشنا نفس آشنا شنید  
۱۹ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله سلمه الله تعالى  
ناظر روی تو صاحب نظری نیست که نیست شورگیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست  
۱۹ ب. ستون راست: وله جعل الله الجنة مأواه

بر باد داد کاکل عنبر فروش باز وز عاشقان خسته برآمد خروش باز  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۲۰ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله ادام الله تعالى فضله  
حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می توان گرفت  
۲۰ ب. ستون راست: وله برّد الله مضجعه (جلال یزدی)

شوریده دل ما سر بهبود ندارد سرگشته ما راه به مقصود ندارد

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۲۱ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: وله ادام الله بقاءه (حافظ)

دست در حلقه آن زلف دو تا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد  
۲۱ ب. ستون راست: وله نور الله مسکنه (جلال یزدی)

ای حسن تو را مثال شاهی آیینه رحمت الهی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله طاب لقاءه

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود تا دل شب سخن سلسله موی تو بود  
۲۲ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۲۲ ب. ستون راست: وله غفرالله له (جلال یزدی)

هوای باده و آهنگ جام خواهی کرد به کوی باده فروشان مقام خواهی کرد

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله طیب الله عیشه

- شراب بی‌غش و ساقی خوش دو دام رهند      که زیرکان جهان از کمندشان نجهند
- ۲۳ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله دام توفیقه  
 هر که شد محرم دل در حرم یار بماند      وان که این کار ندانست در انکار بماند
- ۲۳ ب. ستون راست: وله طیب الله تعالی ثراه (جلال یزدی)  
 سر معشوق بر بالین نازست      سر عشاق بر خاک نیازست  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ
- ۲۴ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله نور الله تربته  
 قدحی نوش کن و جرعه به مخموران ده      نوشدارو ز لب لعل به رنجوران ده  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله دام فضله  
 من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم      محتسب داند که من زین کارها کمتر کنم
- ۲۴ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ
- ۲۵ الف. ستون راست: وله جعل الله الجنة متواها (جلال یزدی)  
 حدیث عشق میسر کجا شود به کتابت      که نام عشق بسوزد سر قلم ز مهابت  
 ستون چپ: وله سلمه الله تعالی (حافظ)
- خدا را کم نشین با خرقه پوشان      رخ از رندان بی سامان مهوشان
- ۲۵ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله نور الله تربته  
 چند دلم ز آتش فراق بسوزد      در غم هجران ز اشتیاق بسوزد  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله زیدت فضایله
- ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر      باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر
- ۲۶ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ
- ۲۶ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله نور الله مرقده  
 بگذار تا بمیرم بر آستان دوست      باشد که ذکر من برود بر زبان دوست  
 (بالای سطر به جای ذکر، نام اضافه شده)  
 ستون چپ: وله دام توفیقه (حافظ)
- اگرچه باده فرح بخش و باد گلپیزست      به بانگ چنگ مغور می که محتسب تیزست

۲۷ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله طاب عیشه

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند پنهان خورید باده که تکفیر می کنند

۲۷ ب. ستون راست: وله نور الله تعالی روحه (جلال یزدی)

من نشنیدم که خط بر آب نویسند آیت خوبی بر آفتاب نویسند

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۲۸ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله نور اه قبره

قدم ز شوق دو ابروت هر که دید چه گفت زهی خیال هلال و زهی هلال خیال

ستون چپ: وله ادام الله فضاله (حافظ)

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند، چنین نیز هم نخواهد ماند

۲۸ ب. ستون راست: وله جزاه الله خیراً (جلال یزدی)

صبا ز زلف تو بویی به عاشقان آورد نسیم آن به تن رفته باز جان آورد

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله ادام الله فضایله

من و انکار شراب این چه حکایت باشد غالباً این قدم عقل و کفایت باشد

۲۹ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۲۹ ب. ستون راست: وله نور الله ضریحه (جلال یزدی)

ای گلستان روی تو چون نوبهار خوش مارا به یاد عارض تو روزگار خوش

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله زیدت معالیه

خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود به هر رهش که بخوانند بی خبر نرود

۳۰ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله نور الله تربته

(یک بیت)

دهن دوست که تنگی ز وی آموخت دلم در نشانی مگر از چشم من آموخته است

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله سلمه الله تعالی

نوبهارست در آن کوش که خوش دل باشی که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

۳۰ ب. ستون راست: وله نور الله ضریحه (جلال یزدی)

دل از بند زلفت رهاکی شود ز یار قدیمی جدا کی شود

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ (اینجا یک یا چند ورق افتاده

است)

۳۱ الف. ستون راست: وله سقی الله تعالیٰ تراه (جلال یزدی)  
 ساقیا عقل مرا مست کن ار جامی هست      باده پیش آر که در مجلس ما خامی هست  
 ستون چپ: دنباله غزل ناقص حافظ: مقطع  
 پسری لشکریم غارت دل کرد و برفت      آه اگر مرحمت شاه نگیرد دستم  
 + وله طاب وقته (حافظ)

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست      آنجا جز آنکه جان بگذارند چاره نیست  
 ۳۱ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ  
 ۳۲ الف. ستون راست: وله نور الله تعالیٰ روحه (جلال یزدی)  
 شبرو خونی که از چشمم برون افتاده است      کردمش جا در کنار خود که مردم زاده است  
 ستون چپ: وله دام توفیقه (حافظ)

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند      گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند  
 ۳۲ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله غفر الله له (یک بیت)

درین میدان سرافرازی کسی راست      که او را بیم جان و خوف سر نیست  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله ادام الله فضایله و معالیه  
 گلهذاری ز گلستان جهان ما را بس      زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس  
 ۳۳ الف. ستون راست: وله عفا الله عنه (جلال یزدی)

بخت برگشت ز من تا تو برفتی ز برم      کی بود باز که چون بخت درآیی ز درم  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۳۳ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله غفر الله تعالیٰ ذنوبه

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد      شعری بخوان که با آن رطل گران توان زد  
 ۳۴ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله نور الله ضریحه

طاعت ما جز می مغانه نباشد      مسجد ما جز شرابخانه نباشد  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۳۴ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: وله دام توفیقه (حافظ)

صوفی بیا که آینه صافی است جام را      تا بنگریم صاف می لعل فام را

۳۵ الف. ستون راست: وله روّح الله مرقدہ (جلال یزدی)

برادران و عزیزان نگار من این است  
بت سمن بر و سیمین عذار من این است  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله سلمه الله تعالی

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی  
میگفت دوش درس مقامات معنوی

۳۵ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۳۶ الف. ستون راست: وله نور الله تربته (جلال یزدی)

سحر چون غنچه بگشاید گریبان  
بسیا بشسنو خروش عندلیبان

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + (مکرر) وله زیدت فضايله

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی  
میخواند دوش درس مقامات معنوی

۳۶ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله نور الله ضریحه

آنان که طالب تو نگشتند جاهلند  
وانها که دل به دست تو دادند غافلند

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۳۷ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: وله طاب و قته (حافظ)

چه لطف بود که ناگاه رشحه قلمت  
حقوق صحبت ما عرضه کرد بر کرمت

۳۷ الف. ستون راست: وله روّح الله روحه (جلال یزدی)

خوش آن زمان که چو بخت از درم فراز آئی  
غمم ز دل ببری چون جمال بنمائی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله تجاوز الله عن سیئاته

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن  
منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

۳۸ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله نور الله قبره

صبا آمد به من بوی تو آورد  
نسیم زلف دلجوی تو آورد

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۳۸ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: وله تجاوز الله عن هفواته (حافظ)

چه مستی است ندانم که ره به ما آورد  
که بود ساقی و این باده از کجا آورد

(افتادگی یک یا چند ورق)

۳۹ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه ای که موجود نیست (جلال یزدی) به مقطع



کجا همدم یار گردی جلال      که شه همنشین گدا کی شود  
 ستون چپ: دنباله غزل ورقی که نیست از حافظ  
 حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد      صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی  
 + وله تجاوز الله عن سیئاته:

دل سراپرده محبت اوست      دیده آئینه دار طلعت اوست

۳۹ ب. ستون راست: وله رحمة الله علیه (جلال یزدی)

هر آن نفس که نه با دوست می زنی بادست      خنک کسی که به دیدار دوستان شادست  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله طاب وقته

این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی      وین دفتر بی معنی غرق می ناب اولی  
 ۴۰ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۴۰ ب. ستون راست: وله نور الله مررده (جلال یزدی)

می گزی لب را که طعم لعل خندانت خوش است      گویا آن شکر شیرین به دندانت خوش است  
 ستون چپ: وله عفا الله عنه (حافظ)

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم      هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم

۴۱ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله سلمه الله تعالی

حاشا که من به موسم گل ترک می کنم      من لاف عقل می زرم این کار کی کنم

۴۱ ب. ستون راست: وله غفر الله ذنوبه و ستر ذنوبه (کذا) (جلال یزدی)

از دوست به دشمن نتوان برد شکایت      کز یار جفا به که ز اغیار حمایت

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۴۲ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله تجاوز الله عن هفواته

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد      هر کس که این ندارد حقاً که جان ندارد

۴۲ ب. ستون راست: وله طیب الله تراه و مثواه (جلال یزدی)

چشم و ابرویت به دل بردن قیامت می کند      بی دلان را بوته [ای] تیر ملامت می کند

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ

۴۳ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله المفرد

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله دام بقاءه و طاب لقاءه

بنال بلبل اگر با منت سر یاری است که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است  
 ۴۳ ب. ستون راست: وله طیب الله مضجعه و مرقدہ (جلال یزدی)  
 دردی از هجر تو دیدم که ندیدم هرگز و آنچه این بارکشیدم نکشیدم هرگز  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ  
 ۴۴ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله سقی الله ثراه و جعل  
 الجنة مشواه

به دستی دل به دستی سنگ دارم که من با دل فراوان جنگ دارم  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله ادام الله فضایله (حافظ)  
 زاهدان کین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند  
 ۴۴ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ  
 ۴۵ الف. ستون راست: وله رحمة الله عليه رحمة واسعة (جلال یزدی)  
 باد صبا به نافه جبینت نمی رسد بویی به عاشقان غمینت نمی رسد  
 ستون چپ: وله طاب انفاسه (حافظ)

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید  
 ۴۵ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله سلمه الله تعالی  
 دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی ارزد به می بفروش دلق ما، کزین بهتر نمی ارزد  
 ۴۶ الف. ستون راست: وله نور الله قبره (جلال یزدی)  
 تا که آمد دیده را بالای جانان در نظر خوش نمی آید مرا سرو خرامان در نظر  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله طاب اوقاتہ  
 همای اوج سعادت به دام ما افتد اگر ترا گذری بر مقام ما افتد  
 ۴۶ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله [یک بیت]  
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ تا مقطع

#### بخش رباعیات و چند بیتی ها

۴۷ الف. ستون راست (چلیپا) فی وصف الخط  
 نقاش ازل، تا دل من خون نشود شوق دل من چو حسنت افزون نشود

از مشک خطی به گرد روی تو کشید / تا حسن تو از دایره بیرون نشود  
 فی هذا المعنی  
 ای شکر تو بار نبات آورده / خط تو به خون من برات آورده  
 این سبزه تو دمیده خضری دگرست / منزل به لب آب حیوة آورده  
 به پهلو / فیها لمهستی  
 خط بین که فلک بر رخ دلخواه نوشت / برگل رقم بنفشه بیگاه نوشت  
 خورشید خطی به بندگی می دادش / کاغذ مگرش نبود بر ماه نوشت

در دل اثر وفا نداری چکنم / درمان چو به دست نیست زاری چه کنم  
 بی خط ز من سوخته جان می طلبی / دور از رویت اگر خط آری چه کنم  
 ستون چپ (چلیپا) / لله در قایله  
 آنی که صبا سجده برد روی ترا / عنبر خط بندگی دهد سوی ترا  
 گردون که هزار چشم روشن دارد / یک جفت ندید طاق ابروی ترا  
 لغیره

گر صحن بهشت نیست، کوی تو بس است / ور نکبت مشک نیست، بوی تو بس است  
 هرکس ز جهان به روز و شب قانع شد / ما را شب زلف و روز روی تو بس است  
 ۴۷ ب. ستون راست: / لغیره  
 ای دوست جهان دمی است وان دم هیچ است / بر عمر میند دل که آن هم هیچ است  
 گر تو دهن و میان جانان بینی / معلوم تو گردد که دو عالم هیچ است  
 رحمه اه قایله

ای دل غم او به جان کش و آه مکن / جز بر سر کوی وصل او راه مکن  
 مردی کن و در میان جان دار غمش / او خواه ز تو یاد کن و خواه مکن  
 لسلطان المغفور شاه شجاع

با دل گفتم کای دل شیدا چونی / بی ما بر آن نگار رعنا چونی  
 دل گفت مرا حاجت پرسیدن نیست / من چون بر دلبرم تو بی ما چونی  
 ستون چپ: (چلیپا) / شکر الله سعی قایله  
 ای لعل تو چاشنی به شکر داده / وی دندان نظام گوهر داده  
 هر لحظه لب ت به بوسه کاری از من / یک جان سته هزار دیگر داده

لسلمان

نه دولت آنک یار غارت بینم      نه فرصت آنک در کنارت بینم  
 ماهی که همه وقت ز دورت بینم      عمری که همیشه در گذارت بینم  
 ۴۸ الف. ستون راست: (چلیپا) وله رُوَح الله تربته

چشم ز میان تو نشان هیچ ندید      پیش از کمر تو در میان هیچ ندید  
 هیچ است دهان تو و در عالم لطف      هرکس که ندید آن دهان هیچ ندید

وله

آن بت که سوی دهانش رهبر سخن است      نسرین بر و پسته لب و شکر سخن است  
 بوسه ز دهان او کجا دارم چشم      چون با لب او مرا سخن در سخن است  
 ستون چپ:

وله

زلف تو که در سیه‌گری چاکر تست      گوئی که ز مشک افسری بر سر تست  
 سر بر زانو چرا نهادست چو من      آخر نه به ناز روز و شب در بر تست

وله نور قبره

لعل تو ز لطف صورت جان دارد      خطت صفت مهر سلیمان دارد  
 وین طرفه که با مهر سلیمان زلفت      دیوی است که باد را به فرمان دارد

وله

تا این دل محنت زده آهنگ تو کرد      جان در سر کار رخ گلرنگ تو کرد  
 خود می‌داند که تنگ‌روزی است دلم      زین روی طمع در دهن تنگ تو کرد  
 ۴۸ ب.

لغیره

لعلت که نبات عنبر افشان آورد      از تربیت چشمه حیوان آورد  
 آورد شب زلف به روز رخ و گفت      شب خوشتر ازین به روز نتوان آورد

لجمال الدین سلمان

دل با رخ تو سرّ تعشق دارد      چون سوختگان داغ تشوّق دارد  
 در وجه رخ تو جان نهادیم نه دل      کان وجه به نازکی تعلق دارد

لغیره

دوشینه خیال یار غمخوارم بود      آمد سحری و نیک در کارم بود  
 برگوشه چشم جاش کردم بنشست      گفتا لب دریاست نمی‌یارم بود

دوره جدید، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۳)

ستون چپ (چلیبیا):      لله درّ قایله

آمد چو بدید دیدۀ خون ریزم      ننشسته هنوز گفتم برمی خیزم  
گفتم که چرا گفت که باران سخت است      زان پیش که سیل در رسد بگریزم

وله

جانا سخنی به راز دارم با تو      صد گونه عتاب و ناز دارم با تو  
کوتاهی عمر می شود دامن گیر      ورنه سخنی دراز دارم با تو

۴۹ الف. ستون راست (چلیبیا):

لاقل العباد علا المرندی احسن الله تعالی احواله

خلاصه سخن نظم اهل فضل این است      که قاصر است ز شرح و بیان آن تقریر  
کنون به خدمت این تحفه را فرستادم      چنان که درّ و گهر پیش ناقدان بصیر  
توقع است که معذور دارد از سر لطف      از آن که رفت بسی در ادای این تأخیر

ستون چپ (چلیبیا):

و ایضاً لعلا المرندی بلغ اه آماله فی الاعتذار

گر پریشان است مجموع خطم معذور دار      کز جفای دهر دون هستم پریشان روزگار  
در کلام نیز گر ضعفی بود عیبم مکن      زان که هستم از غم جور فلک زار و نزار  
در سنه اثنی و تسعین بود از هجر نبی      در محرم این محرم شد به رسم یادگار  
قسمت پائین:

لخاتم الشعرا کمال الدین اسماعیل نور الله تعالی روحه فی حسن الاختتام

و لله درّ قایله

سر دشمنان تو استغفرالله      که خود دشمنان ترا سر نباشد  
سخن بر سر دشمنت قطع کردم      که مقطع ازین جای خوشتر نباشد  
۴۹ ب. ستون راست: در جای سر عنوان که مقداری سفید گذاشته چیزی نوشته نشده

چون درین مجموعه افکندم نظر      لفظ و معنی و خطش دیدم تمام  
راست می ماند به محبوبی که او      خوب و موزون باشد و شیرین کلام  
صورت دیباجه و تصویر او      جنت و حورست با ساقی و جام  
نقطه بر رویش نمودار نهان      عارض سیمین و خال مشکفام  
در سواد زلف مشکین خطش      می نماید گوهر معنی مدام  
چون پری رویی که او سازد به قصد      صبح رویش را ز تار زلف شام

ستون چپ (چلیپا):

راستی در پایه عز و علاست  
کس ندارد این چنین مجموعه‌ای  
زو مستع باد و خرم تا ابد  
گوهر نظم متینش را نظام  
با پریشانی دوران از کرام  
صاحبش در ظل دولت والسلام  
آمین، رب العالمین

۵۰ الف. ستون راست:

غمهای زمانه را چو پایانی نیست  
زنهار که از برای دنیا نخوری  
خوش دار تو خویش را که درمانی نیست  
چندین غم بیهوده که چندان نیست  
الله درّ قایله

دلدار ز ما کرانه‌ای می‌طلبد  
ای دل چه گناه کرده [ای] راست بگوی  
در کوی فراق خانه‌ای می‌طلبد  
دل را چه گنه بهانه‌ای می‌طلبد

لغیره

گل گرچه به سالی نفسی می‌آید  
بر بوی گل از جان بدهم معذورم  
راحت به دلم ازو بسی می‌آید  
کز بوی خوشش بوی کسی می‌آید  
ستون چپ (چلیپا):

لعنید الملک رحمة الله علیه

آن کس که فراشت در جهان رایت لطف  
گفتم که مرا بوسه دهی گفت دهم  
در شان رخ وی آمدست آیت لطف  
گفتم که چگونه گفت در غایت لطف  
لغیره

اول سخنی که با دلم جانان گفت  
دل گفت به جان قصد تو دارد جان گفت  
۵۰ ب. لغیره (چلیپا)

زلفت که چو ماه تکیه‌گاهی دارد  
بربود دلم نیارمش گفت که او  
انصاف که خوش منصب و جاهی دارد  
چون عارض تو پشت و پناهی دارد

و فی هذا المعنی

در زلف تو هرچند شکست افتادست  
زان زلف دراز دست کسوته نکنم  
صد صید به از منش به شست<sup>(۱)</sup> افتادست  
چون رشته دولتتم به دست افتادست

۱. اصل: به دست

(چلیپا) فی وصل الحال

آن خال بر آن رخ دل افروز نگر  
بر هرچه مراد ماست پیروز نگر  
مانند شب سیاه دلسوختگان  
سر برزده از میانه روز نگر

(پهلوی) فی هذا المعنی

آن خال که دیده بر رخت می بیند  
زافی است که جز بر گل تو ننشیند  
نی نی غلظم که در گلستان رخت  
هندوبچه ای برهنه گل می چیند

(چلیپا) لغیره

ای زلف ترا طواف گه کعبه دل  
وی خال ترا بر لب کوثر منزل  
چون زلف تو هندوئی نباشد پیروز  
چون خال تو زنگی نباشد مقبل

۵۱ الف. ستون اول (چلیپا):

لکمال الدین اسمعیل الاصفهانی

چون کیسه غنچه را صبا پُر زر دید  
غمازی کرد و پرده بر وی بدرید  
در زخم شکنجه اش چنان تنگ کشید  
کش از بن ناخنان همه خون بچکید

وله

در سحر بنفشه موی اگر بشکافد  
با زلف تو آن به که ز خود کم لافد  
چون چشم خوش تو هم نباشد بر کس  
ور خود به کرشمه سیم در زر بافد

وله

ستون چپ (راسته):  
گل چون ز صبا حدیث رویت بشنود  
لب خنده ای از سر رعونت بنمود  
تا لاجرمش صبا چنان زد بر روی  
کش گشت همه لب و دهان خون آلود

وله

دی گفت مرا که گل به نزدیک رسید  
باور کردم که رنگ آن بود پدید  
زیرا که چو چشمهای نرگس می جست  
می دانستم که روی گل خواهد دید

وله نور قبره

وقت است که باز بلبل آشوب کند  
فزاش چمن ز باد جاروب کند  
گل پیرهن دریده خون آلود  
از دست رخ تو بر سر چوب کند

وله

۵۱ ب. ستون راست (راسته):  
در دعوی عشق صادقی می باید  
و اندر طلبش موافقی می باید  
معشوقه به غایت کمال افتادست  
عشقی به کمال و عاشقی می باید

وله سقی الله ثراه

با دل گفتم تو باری آخر نیکی  
از من دوری، به یار من نزدیکی  
دل گفت که با دهان و زلفش عمری است  
تا می‌سازم به تنگی و تاریکی

وله

دل باز مرا خوار و خجل می‌خواهد  
وز من رخ آن شمع چگل می‌خواهد  
جان می‌خواهد یار و بدو خواهم داد  
زیرا که چنان است که دل می‌خواهد  
ستون چپ (چلیپا): وله رحمه الله

ای دل زر و سیم را میندیش بخور  
آن روز پسین را غمی از پیش بخور  
اندر غم این و آن به سر بردی عمر  
خوردی غم هر چیز غم خویش بخور

وله

دریاب اگر دسترسی خواهد بود  
کین عالم فانی نفسی خواهد بود  
در هجر به اختیار چندین بمکوش  
هجران ضرورتی بسی خواهد بود

### بخش نزاری و اوحدی

۵۲ الف. ستون راست: غزل نزاری ناقص از اول (چهار بیت)

یار سرمست به بازار درآمد روزی  
راز سر بسته ما بر سر بازار افتاد

ستون چپ: غزل اوحدی ناقص از اول (چهار بیت)

با چنان تیر و کمانی که ترا می‌بینم  
عزم داری که دلم را سپر خویش کنی...  
اوحدی چون ز لب روی تو نوشی طلبد  
مویها بر تنش از محنت و غم نیش کنی  
۵۲ ب. ستون راست: وله غفر الله تعالی (نزاری)

نمی‌زنم نفسی تا نمی‌کنم یادش  
که بخت نیک به هر حال رهنمون بادش  
ستون چپ: وله عفا الله تعالی عنه (اوحدی)

دلا دگر قدم از کوی دوست باز مکش  
کنون که قبله گرفتی سر از نماز مکش

۵۳ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش نزاری + وله غفر الله تعالی ذنوبه

ما را به دام عشق درافکنند دیده باز  
ای کاش من نکردمی به این شوخ دیده باز

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش اوحدی

۵۳ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش نزاری

ستون چپ: وله طاب اه روحه (اوحدی)



عرق چو از رخت ای سرو گلستان بچکد  
ز خاک لاله برآید ز لاله جان بچکد  
(ظاهراً افتادگی ورق)

بخش اشعار سعدی و همام

- ۵۴ الف. ستون راست: وله جزاه الله خیراً  
من از تو روی نپیچم گرم بیازاری  
که خوش بود ز عزیزان تحمل و خواری  
ستون چپ: غزل ناقص از اول از همام  
سلامت آتش دل می‌کند تیز  
بر آتش که نشیند دیگ از جوش  
۵۴ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش (سعدی)  
ستون چپ: وله قدس الله روحه  
ساقیا بر سر من بار گران است تنم  
باده ده باز رهان یک نفس از خویشتنم  
۵۵ الف. ستون راست: وله قدس الله روحه العزیز (سعدی)  
آن به که نظر باشد و گفتار نباشد  
تا مدعی اندر پس دیوار نباشد  
ستون چپ: وله روح الله مرقد (همام)  
از آن شکل و شمایل چشم بد دور  
که چشم عاشقان را می‌دهد نور  
۵۵ ب. ستون راست: دنبال غزل صفحه پیش سعدی  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام + وله طیب الله تراه  
از سوز دل مات همانا خبری نیست  
یا ناله شبهای مرا خود سحری نیست  
۵۶ الف. ستون راست: وله طیب الله مضجعه و مرقد (سعدی)  
بگذشت و بازم آتش در خرمن سکون زد  
دریای آتشینم از دیده موج خون زد  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام  
۵۶ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله عفا الله عنه  
ای که از سرو روان قد تو چالاک ترست  
دل به روی تو ز روی تو طربناک [تر] است  
ستون چپ: یک بیت دنباله غزل صفحه پیش همام + وله غفر الله ذنوبه  
چون سر زلف تو بر عارض زیبا دیدم  
روز نوروز و شب قدر به یکجا دیدم  
۵۷ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله روح الله مرقد و تربته  
آب حیوة من است، خاک سرکوی دوست  
گر دو جهان خرمند ما و غم روی دوست  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام

۵۷ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی

ستون چپ: قدس الله سره العزيز (همام)

ای صبا آنچه شنیدی ز لب یار بگویی عاشقان محرم رازند نه اغیار بگویی

۵۸ الف. ستون راست: وله نور الله قبره (سعدی)

ای باغ حسن چون تو نهالی نیافته رخساره جهان چو تو خالی نیافته

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام

۵۸ ب. ستون راست: یک بیت دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله سقی الله ثراه

آن سرو ناز بین که چه رفتار می کند شوخ شکر نگر که چه گفتار می کند

ستون چپ: وله طاب الله مثواه (همام)

من از دنیا و مافیها دل اندر نیکوان بستم عجب دامن که بشکیم ز روی خوب تا هستم

۵۹ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله جزاه الله بالחסنات

آفرین خدای بر جانان که چه شیرین لب است و دندانت

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام

۵۹ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی

ستون چپ: وله قدس الله روحه (همام)

آن راکه حسن شکل و شمایل چنین بود چندان که ناز بیش کند نازنین بود

۶۰ الف. ستون راست: یک بیت دنباله غزل صفحه پیش سعدی

ستون چپ: یک بیت دنباله غزل صفحه پیش همام + وله رحمه الله رحمة واسعة

اینک نسیمی می رسد کز دوست می آرد خبر برخیز کاستقبال او واجب بود کردن به سر

۶۰ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله قدس الله روحه العزيز

با کاروان مصری چندین شکر نباشد در لعبتان چینی زین خوبتر نباشد

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام

۶۱ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی

ستون چپ: بیت پایانی غزل همام + وله جعل الله الجنة ثراه

اگر نه روی تو بینم کجا برم دنیوی توی خلاصه دنیوی و کس نگوید نی

۶۱ ب. ستون راست: بیت پایانی غزل صفحه پیش سعدی + وله نور الله تعالی مرقده

جزای آن که نگفتیم شکر روز وصال شب فراق نخفتیم لاجرم ز خیال

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام

۶۲ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله احسن الله جزاه  
هر لحظه در برم دل از اندیشه خون شود تا منتهای کار من از عشق چون شود  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام  
۶۲ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام + وله سقی الله ثراه و مثواه  
خیال یار و دیارم چو بگذرد به خیال شود کنار من از خون دیده مالامال  
۶۳ الف. ستون راست: بیت پایانی غزل صفحه پیش سعدی + وله شکر الله سعيه  
در وصف نیاید که چو شیر دهن است آن این است که دور از لب و دندان من است آن  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام  
۶۳ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی  
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام + وله تقبل الله عنه قوله بالحسنات  
بیا دمی بنشین تا دلم بیاساید که آن شمایل خوب انجمن بیاراید

### ورق پایانی

۶۴ الف. صفحه جدول دار نانوشته  
۶۴ ب. ستون راست: خلد الله تعالی سلطانہ و خلافتہ (چلیپا) [احمد بن اویس]  
کاروان باز کارسازی کرد ترک من عزم مُلک تازی کرد...  
بی‌نیازی گزید ابن اویس تکیه بر لطف بی‌نیازی کرد  
ستون چپ: غزل  
چشم اهل معرفت بیدار باشد صبحدم عارفان را با خدا اسرار باشد صبحدم  
(هفت بیت بدون تخلص)

۶۵ الف. جدول سه خطه ستون راست (اولی راسته)  
یارب این روح مصور صورت جان من است نقش بی‌جانش مخوان کین نقش جانان من است  
صورتی در پیش دارم خوب و می‌دانم که این صورت جمعیت حال پریشان من است  
لسلمان (چلیپا)  
مصور ازل از روح صورتی می‌خواست مثال قد ترا برکشید و آمد راست  
بناز اگر بخرامد درخت قامت تو ز جای خود برود سرو اگرچه پابرجاست

[بیت به پهلو]

حیرتم در خامه نقاش حسن تست کو راستی در نقش رویت داد خوبی داده است  
لغیره

به هیچ صورتی اندر نباشد این همه معنی ستون چپ (چلیپا)

نقاش حسن دایره‌ای روی او کشید از لطف هرچه داشت همه در میان نهاد  
روی تو با قمر سپهر اندر سپهر کشید ابروت با هلال کمان در کمان نهاد

[بیت]

صورت ماهیت حسنش نمی‌داند کسی هرکسی با خود از ان نقشی مصور می‌کند  
بیت

ای صورت لطف خدا هستی از انسان صورتی صورت نمی‌بندد که کس بیند ازین سان صورتی  
عکس نسخه بدین صفحه پایان می‌گیرد و مشخص است یک صفحه از عکس افتاده  
است. حال از اول افتاده یا پایان بسته به این است که شماره گذاری اوراق را چگونه  
انجام داده‌اند.

اسامی شاعران درین بیاض

فهرست دیگری که ما را در شناختن جنگ کمک می‌کند، نام شاعران و تعداد  
اشعاری است که از آنها درین مجموعه نقل شده است. فهرست زیر بدان منظور است:

- احمد بن اویس جلایری: یک غزل
- شاه شجاع مظفری: یک رباعی
- اوحدی مراغه‌ای: چهار غزل
- علا المرندی (ظ جامع نسخه): دوازده
- جلال عضد یزدی: چهل و سه غزل و
- غزل، دو بیتی و رباعی‌ها سه تا و
- تک بیتها<sup>(۱)</sup>
- حافظ شیرازی: چهل و هشت غزل و
- عمیدالملک: (ظاهراً ابونصر کندی
- وزیر طغرل سلجوقی) یک رباعی
- رشید وطواط: یک غزل و دو رباعی
- کمال اسمعیل اصفهانی: یازده رباعی
- سلمان ساوجی: سه رباعی
- سعدی شیرازی: چهارده غزل
- سیف باخرزی: یک رباعی

۱. به عدد لاتینی کنار غزلیات او شماره گذاری  
کرده‌اند و ۴۳ رقم دانسته شده است.

- مهستی گنجوی: چهار رباعی

- نزاری قهستانی: سه غزل

- همام تبریزی: یازده غزل

- ناشناس (لغیره): دو غزل و نوزده

رباعی؛ تکبیت‌ها چهار تا

- وله (معلوم نیست به کدام صفحه

مرتبط می‌شود): ۶ تا

### فهرست غزل‌های حافظ

ترتیب قرار گرفتن غزل‌های حافظ (چهل و هشت تا، زیرا یکی مکرر شده) و اساس حروف الفبائی نخستین مصراع هر غزل چنین است با اشاره به جای آمدن آن در چاپ فردوسی قید شده پس از مصراع (ابتدا شماره صفحه و بعد شماره غزل). این مقدار به تخمین دست کم یک دهم از غزلیات حافظ است به خطی خوش خوان از کاتبی که خود شاعر بوده است و به قرینه‌ای که آقای فردوسی توجه داده ممکن است آنها را در شیراز نوشته باشد. اگر چنین است، علامرندی چه غفلتی کرده است که از حافظ نخواسته تا درین بیاض شعری را به خط خود بنویسد.

شماره غزل	صفحه	
(۲۵)	۱۳۷	۱. اگر چه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیزست
(۲۴)	۱۳۳	۲. ای خرّم از فروغ رخت لاله‌زار عمر
(۳۲)	۱۵۷	۳. این خرّقه که من دارم در رهن شراب اولی
(۸)	۸۱	۴. با مدّعی بگوئید احوال عشق و مستی
(۳۷)	۱۶۹	۵. بلبل ز شاخ سرو به گل‌بانگ پهلوی
(۳۸)	۱۷۳	۶. بلبل ز شاخ سرو به گل‌بانگ پهلوی (مکرر)
(۴۶)	۱۹۹	۷. بنال بلبل اگر با منت سرباری است
(۱۵)	۱۰۵	۸. بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید
(۱۲)	۹۵	۹. به دور لاله قدح گیر و بی‌ریا می‌باش
(۱۴)	۱۰۱	۱۰. به فصل گل شدم از توبه شراب خجل
(۴۵)	۱۹۵	۱۱. جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد
(۳۹)	۱۷۷	۱۲. چه لطف بود که ناگاه رشحه قلمت
(۴۱)	۱۸۵	۱۳. چه مستی است ندانم که ره به ما آورد

۱۴. حاشا که من به موسم گل ترک می کنم (۴۴) ۱۹۳
۱۵. حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست (۳) ۶۷
۱۶. حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت (۱۷) ۱۱۳
۱۷. خدا را کم نشین با خرقة پوشان (۲۳) ۱۳۱
۱۸. خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود (۲۹) ۱۴۹
۱۹. دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند (۲۶) ۱۳۹
۲۰. در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد (۱) ۶۳
۲۱. درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد (۷) ۷۹
۲۲. در نظر بازی ما بی بصران حیران اند (۹) ۸۵
۲۳. دست در حلقه آن زلف دو تا نتوان کرد (۱۸) ۱۱۷
۲۴. دل سراپرده محبت اوست (۳۱) ۱۵۵
۲۵. دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی آرزد (۴۹) ۲۰۹
۲۶. دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم (۱۰) ۸۹
۲۷. دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود (۱۹) ۱۱۹
۲۸. دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند (۳۳) ۱۵۹
۲۹. دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند (۴۲) ۱۸۷
۳۰. راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست (۱۱) ۹۳
۳۱. راهی بزنی که آهی بر ساز آن توان زد (۳۵) ۱۶۳
۳۲. زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند (۴۷) ۲۰۳
۳۳. رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند (۲۷) ۱۴۳
۳۴. ساقی به نور باده برافروز جام ما (۶) ۷۵
۳۵. ساقیا سایه سرو است و بهار و لب جوی (۴) ۷۱
۳۶. سرم خوش است و به بانگ بلند می گویم (۱۳) ۹۷
۳۷. شراب بی غش و ساقی خوش دو دام رهند (۲۰) ۱۲۱
۳۸. صوفی بیا که آینه صافی است جام را (۳۶) ۱۶۷
۳۹. گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید (۴۸) ۲۰۷
۴۰. گلبرگ راز سنبل مشکین نقاب کن (۵) ۷۳
۴۱. گلعداری ز گلستان جهان ما را بس (۳۴) ۱۶۱

۴۲.	من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم	۱۲۷	(۲۲)
۴۳.	من و انکار شراب این چه حکایت باشد	۱۴۷	(۲۸)
۴۴.	منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن	۱۸۱	(۴۰)
۴۵.	ناظر روی تو صاحب نظری نیست که نیست	۱۰۹	(۱۶)
۴۶.	نوبهارست در آن کوش که خوش دل باشی	۱۵۳	(۳۰)
۴۷.	هرچند پیر و خسته دل و ناتوان شدم	۱۸۹	(۴۳)
۴۸.	هر که شد محرم دل در حرم یار بماند	۱۲۳	(۲۱)
۴۹.	همای اوج سعادت به دام ما افتد	۲۱۱	(۵۰)

□

آنچه به تفصیل آمد برای نمودن کار علا مرندی بود در ترکیب این بیاض. نه آنکه خواسته باشیم در باب وثوق نسخه بدلهای حافظ طرحی پیش آورده باشیم. آن مطلب دیگری است و بسا ممکن است هیچ یک از نسخه بدلهای ابیات این چهل و هشت غزل حافظ هیچ گونه رجحانی نداشته باشد<sup>(۱)</sup> بر ضبط نسخه‌های مابعد. امیدست دیگران هم درباره کیفیت جسمانی مجموعه که عمده مورد نظر من بود صحبت کنند.

شاید اصولاً به این مجموعه باید نگاهی دیگر داشت و آن قرینه‌سازی جامع نسخه از شعرای هم عصرست ورنه تصور نمی‌کنم منتخبات از آنها را به طرز برابر نمی‌نوشت و پس ازین به این مطلب پرداخته می‌شود. مطلب دیگر در مجموعه، آشنایی با طرز نستعلیق نویسی آغازین است.

نکته‌هایی درباره صورت چاپی اوراق

عکس‌های تکرار شده از بیاض در صفحات چاپی ۸۸ و ۸۶، ۱۰۶ و ۱۰۸، ۱۷۸ و

۱۸۰.

چفت کردن دو ستون از دو برگ مختلف ۷۲، ۱۵۶، ۱۶۰ (ناچار مطابقت شکلی با

نسخه ندارد).

ضمناً بهتر بود ذیل عکس هر ستون شماره برگ نسخه داده شده بود.

۱. آقای فردوسی در مقدمه خود گفته‌اند که ضبط علا در قریب ۳۳۵ مورد با روایت خانلری تفاوت دارد.

## تغییر رسم الخط در چاپ

صفحات ذکر شده مربوط به آمدن کلمه در نسخه چاپی است:

کائدر به جای کندر نسخه ۶۵	سیأته ۱۵۵ / همزه نیامده
بقاءه / بقاءه ۱۱۷، ۱۹۹	کین / کاین ۱۵۷، ۲۰۷
صراحی ای / صراحی ۱۳۷	[ی] الحاقی ۱۵۹
[و] اید در [ ] باشد ۱۳۹	سلمه‌اه / سلمه الله ص ۶۷
فقیهی / فقیهه ای ۱۴۷	

## نکته‌های اخص نسخه‌شناسی

ناشناخته ماندن این بیاض ابتر در مدت یکصد و بیست سال که از فهرست شدن آن به دست دو شرق‌شناس برجسته ادوار زاخائو (E. Sachau) و هرمان اته (H. Ethé) در سال ۱۸۸۹ می‌گذرد ناشی از آن است که چون در آن قرن آن دو دانشمند توجهی درخورد نسبت به موازین نسخه‌شناسی آن نداشته تفصیلی از مندرجات آن نداده‌اند، طبعاً معرفتی کوتاه آنان نتوانسته بود خوانندگان بعدی فهرست را متوجه مندرجات آن کند.

نسخه بیاضی است و مجدول بطور بیرونی و اندرونی؛ بجز پنج ورق آن که اشعار متفرق درین اوراق خالی از جدول اندرونی ثبت شده است و از نظر نظام آرایشی همسانی با اوراق دیگر ندارند.

خط نسخه همه جا نستعلیق است و بیشتر به صورت چلیپا (مورّب نویسی). خطوط قسمت اصلی درشت‌تر است و خطوط پنج ورق آن ریزتر. ولی شیوه خط در هر دو بخش همسانی دارد. در هر حال نستعلیق آغازین سال‌هایی است که این شیوه رو به بالیدن کشیده بود و مبتکران این خط در تبریز و شیراز آن را عرضه کرده بودند. برای آگاهی بیشتر، کتاب تحفة المحیّین یعقوب بن حسن سراج شیرازی دیده شود (تصحیح کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار به اشراف محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶ ش).

خط علی بن الیاس تبریزی مورّخ ۷۹۸ (نسخه کلیات خواجوی کرمانی در موزه بریتانیا) که با نوشته علا مرنندی حدود پنج سال فاصله دارد و حتی خط نجم‌الدین کرخینی که کاتب آن را در محله فرنگ تبریز در سال ۷۸۵ نوشته است و عکس صفحه



انجامه آن را احمد سهیلی خوانساری در مقدمه گلستان هنر (قاضی احمد قمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش) برای نشان دادن نمونه‌های خط نستعلیق پیش از قرن نهم به چاپ رسانیده است گویاست که خط نستعلیق در تبریز در دهه دهم قرن هشتم به بالیدگی رسیده بود. علا مرنندی هم که قاعدتاً باید در تبریز تحصیل کرده باشد و خود در غزلی یاد آن شهر را بر زبان رانده است، قرینه‌ای است قابل قبول بر این که او می‌تواند کاتب بیاضی باشد به خط نستعلیق پخته شده. پس صرف بر اینکه چون نسخه به خط نستعلیق است نمی‌تواند دربرگیرنده اشعار حافظ باشد جنبه برهانی ندارد. به عبارت دیگر از نظر زمانی در یکی دو دهه آخر قرن هشتم استفاده از خط نستعلیق در نسخه‌نویسی مرسوم شده بود. به طور اخص کاتبانی که از تبریز می‌بوده‌اند، می‌توانسته‌اند که مکتب نستعلیق‌نویسی میرعلی تبریزی را پیروی کرده باشند؛ پس برای اثبات مخدوش بودن این نسخه دلائل تازه لازم است.

این که یک غزل بطور مکرر کتابت شده است اتفاق غریبی نیست. در دیوان خطی حافظی که بر حاشیه دیوان سلمان ساوجی است (متعلق به کتابخانه مجلس) و به نام «دیوان کهنه حافظ» چاپ کرده‌ام (تهران، ۱۳۴۸) و شادروان مجتبی مینوی از راه لطف بر آن چاپ اشراف نظری داشت دو غزل دیده می‌شود که هر یک دوبار کتابت شده است؛ یکی: «گرد دست دهد خاک کف پای نگارم» در صفحات ۲۴۵ و ۲۶۱ و دیگری: «ما پیش خاک تو صد رو نهاده‌ایم» در صفحات ۲۵۰ و ۲۵۷ چاپی.

تکرار درین بیاض کهنه را می‌توان ناشی از فراموش شدگی و اتفاقی دانست نه به قصد آنکه کاتب خواسته بوده است که بدان جنبه نسخه بدلی بدهد. کلمه «مکرر» هم بر بالای یکی از آن دو غزل حکایت از متوجه شدن خود به آن غفلت می‌کند؛ البته اگر به خط دیگری نباشد.

کاتب نسخه به دلالت بخشی که به نقل غزلها و اشعاری از خود پرداخته "علا مرنندی" نام دارد. وی در صدر اشعار مذکور، از خود این چنین یاد کرده است:

- لاقلاً العباد علا المرنندی بلغ الله آماله،

- و ایضاً لعبد الفقیر علا المرنندی احسن الله اقواله و احواله

- وله بلغ الله تعالی آماله

- وله تجاوز الله عن سیآته

- وله احسن اه احواله

- وله اصلح الله شانه
- وله احسن اه عواقب اموره
- وله احسن الله احواله و اقواله
- وله احسن اه مقالهته
- وله احسن اه عواقبه
- وله احسن الله خواتم اموره
- وله فرغ الله باله [و] احسن احواله
- همچنين دو مورد ديگر كه به نام خود تصريح کرده است:
- لاقل العباد علا المرندی احسن اه تعالى احواله
- وايضاً لعلا المرندی بلغ اه آماله في الاعتذار

### شش شاعر اصلي

باری عمدهٔ اوراق این بیاض در وضع کنونی به غزلیات شش شاعر اختصاص دارد. به طوری که وضع فعلی نسخه نشان می‌دهد ابتدا غزلهای جلال عضد یزدی (درگذشتهٔ پیش از ۷۹۲ چون این بیاض احتمالاً بعد از ۷۹۲ کتابت شده) و رو به روی آن غزلهای حافظ (درگذشتهٔ ۷۹۲ یا ۷۹۳) و سپس سعدی (درگذشتهٔ محتمل تر ۶۹۱) و رو به روی آن غزلهای همام تبریزی (درگذشتهٔ ۷۱۳) و بالاخره نزاری قهستانی (درگذشتهٔ ۷۲۱) و رو به روی آن اوحدی مراغی (درگذشتهٔ ۷۳۸) نوشته شده است. چون کاتب اشعار دو شاعر نزدیک به هم را رو به رو کتابت کرده قطعاً نظرش به وحدت زمان هر یک از آنها با شاعر هم‌دوره‌اش بوده است که به توالی زیسته‌اند پس این بیاض نمونهٔ شعر یکصد سال را دربر گرفته است. شاید مراد کاتب گزینش کننده هم نشان دادن وضع شعر فارسی در آن روزگاران بوده است.

۶۹۱ تا ۷۱۳: سعدی و همام

۷۲۱ تا ۷۳۸: نزاری و اوحدی

۷۸؟ تا ۷۹۲: جلال و حافظ<sup>(۱)</sup>

اینکه آقای فردوسی حدس زده‌اند علا مرندی بیاض را برای اهدای به بزرگی نوشته

۱. در بخش قطعات و رباعیات اغلب متحدالمضمون بودن مورد نظرش بوده است.

بوده و گواه بر آن را وجود سه قطعه شعری دانسته‌اند - که در صفحات بی‌جدول درونی (فعلاً در اواسط بیاض) قرار گرفته است - و به دو تا از آن قطعات استناد کرده‌اند این پرسش مطرح می‌شود که آیا بودن سه قطعه تقریباً متحدالمضمون در صفحاتی که شباهت صوری به اوراق اساسی بیاض ندارند می‌تواند دلالت کافی داشته باشد که حتماً این نسخه برای اتحاف به بزرگی نوشته شده بوده است؟ معمولاً در چنین موارد اهدا کننده‌ها به یک «تقدیم نامه» بسنده می‌کردند و ضرورتی نبوده است که دو سه قطعه بسراید. قطعه سوم که آقای فردوسی آن را نیاورده‌اند چنین بیتی دارد:

صورت دیباجه و تصویر او      جنت و حورست با ساقی و جام

ظاهراً مرادش مجموعه‌ای است که دارای دیباجه و تصویر بوده است. مراد آن است که علاوه بر قطعه‌ای را که دربارهٔ چنین مجموعه‌هایی سروده بوده یک جا درین بیاض برای ضبط خود مندرج ساخته است. به هر تقدیر این قطعه قطعاً دربارهٔ مجموعه دیباجه و تصویرداری می‌باشد که شاید گردآوردهٔ آن علاوه بر این است به مناسبت این ابیات، اگرچه خود را از «کرام» در شمار آورده است.

راستی در پایهٔ عز و علاست      گوهر نظم متینش را نظام  
کس ندارد این چنین مجموعه‌ای      با پریشانی دوران از کرام  
زو ممتع باد و خرم تا ابد      صاحبش در ظل دولت والسلام

پنج ورق بی‌جدول درونی که با خطوط ریزتر و آرایشی دیگرست می‌باید اوراق پایانی نسخه بوده باشد که پس از پریشیدگی اوراق و صحافی بعدی لابه‌لای اوراق تخلیط شده است. شاید ورق ۴۹ کنونی ورق آخر بیاض بوده است به قرینهٔ کتابت دو بیت از کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی با عبارت «فی حسن الاختتام».

### جدولها و آرایگی

چنانکه به اشارت گذشت، همهٔ ورقها جدول‌دار است. ولی از کل ۶۵ ورق به عددشمار لاتین، پنج ورق از داشتن جدول‌های وسط و مورب درونی عاری است. خطوط جدولی مورب همه جا برای جداسازی غزلی از غزل دیگر و آوردن نام شاعرست یا ذکر غزل جدید. خطوط مورب طبعاً پس از کتابت نسخه کشیده شده است. بعضی از غزلها بی‌عنوان است. در چند مورد که غزلی در اواخر صفحه پایان می‌گیرد و جای مناسبی برای آغاز شدن غزل دیگر نبوده است، کاتب در آن فضای مثلثی تک بیتی

را از همان شاعر که غزلش مطرح است به کتابت در آورده است. بطور کلی وضع جدولها چنین است:

- بی جدول درونی (ورق ۴۷ تا ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۶۳)
- جدولهایی که میان آنها به دو خط جدولی جدا شده (عده‌ای از صفحات)
- جدول متفاوت از حیث اندازه (برگ ۶۴)

### شیوه کتابت

- کاتب مقید به گذاردن نقطه حروف به طور کامل است.
- اغلب صفحات چلیپانویسی است. اگر در مصراع آخری کلمه‌ای یا حرفی از آن در ردیف خود جا نمی‌گرفت آن را مستقلاً در فضای مثلثی کتابت کرده است مانند "گویم"، "دادند" (در دو ستون صفحه اول) یا "نشین"، "دادند" در دو ستون صفحه بعد؛ یا "ما" در ورق ۱۱. از موارد کتابت یک حرف از مصراع در سطر جدا «ش» (۱۶ الف) یا «ن» (۲۵ الف) یا «ند» (ورق ۲۸ الف).
- گاهی جدایی نویسی در کلمه مرکب دیده می‌شود؛ مانند: به بود = بهبود، ره زن (در چاپ رهن آمده، ص ۱۶۳)، نمی‌رد = نمیرد (ص ۸۰)

### رسم حروف

- حرف فارسی (پ، چ، ژ) به سه نقطه کتابت شده مانند: پرده، پسند، پارس، پهلوی، پند، پارسا
- چباک، بچکد (در تمام ردیف) چاربالش، چه، چون، چنگ
- نژاد، واژگون، مژگان
- آوردن مدّ بر سر الف مانند روان، زیان، مغان، صاف، جام، وصال، مدام، خدا، خاره، گدآ، کآر و صدها مورد دیگر - حتی به جای الف کوتاه بر کلمه طوبی.<sup>(۱)</sup>
- گذاردن سه نقطه زیر «سین» یا گذاردن شکلی مانند ۷ بالای آن و یا هر دو با هم مانند بستم <sup>بستیم</sup> (ص ۸۶ چاپی). گاه سه نقطه بالای شین و پایین سین را به صورت

۱. در نسخه قدیمی «بحرال فوائد» لیدن (شماره ۲۸۶ or) که فهرست نگاران آن را مجموعه حکمت دانسته‌اند هم این روش دیده می‌شود.

سه نقطه کنار هم در یک راستا می آورد. مانند شد ~~شده~~ (ص ۱۰۸ چاپی) و سلمه  
الله ~~بیسر~~ (ص ۱۳۰ چاپی).  
- های ملفوظ متصل یا جدا را گاه با همزه بر سر آن کتابت کرده مانند ره ره (ص  
۶۸ چاپی) بتماشا گه ~~بتماشا گه~~ (ص ۱۲۶ چاپی).

#### آسیبهای نسخه

- افتادگی مشهود در اوراق با توجه به نیمه ماندگی غزلها.  
- پس و پیش شدن مسلم ورقها از جمله ده ورقی که از جدول درونی عاری است.

#### برافزوده‌ها

- اعداد لاتینی بر سر ورق که از سوی کتابخانه زده شده برای نشان دادن ترتیب  
استقرار ورقهاست در وضع کنونی.  
- اعداد لاتینی کنار غزلهای جلال یزدی.  
- عددهای ۲ و ۴ بر کنار بعضی از ابیات می باید نوشته یکی از مالکین نسخه در عهد  
بعد برای انتخاب بوده باشد.

#### نشانه‌ها

خ ق بر روی کلماتی که باید پس و پیش کرد یک مورد در عکس هست که در صفحه  
۱۶۰ چاپ شده. با توجه به آن مشخص می شود که مصراع را می توان به صورت  
درست خواند و به همان ترتیب چاپ کرد. به این صورت آوردن توضیح مربوط  
به بیت ششم در حاشیه ضرورتی نخواهد داشت.  
اه در بعضی جمله‌های دعایی جای گزین "الله" است که نمونه آن در نسخه بیاض  
تاج‌الدین وزیر گردآوری سال ۷۸۲ یعنی از عصر حافظ دیده می شود و در نامه  
بهارستان آن را در قلم آورده‌ام. آقای فردوسی آنها را به صورت کامل نقل  
کرده‌اند. ظاهراً از باب آنکه تصور نادرستی نرود و «اه» مانده «ره» است که  
اکنون مرسوم شده است و به جای "رحمه الله" به کار می برند. به هر حال رحمه اه -  
بلغ اه - احسن اه - سلمه اه مکرر آمده است و غلط نیست.

نگاره‌ها برای پر کردن فضاهای خالی چشمگیر و بطور مشخص در زوایای مثلثی پایان غزلها، به چند صورت است. و اغلب در نسخه‌های قدیم همین مواردست:

- |   |                           |
|---|---------------------------|
| ① | یک مورد                   |
| ④ | چهارده مورد در سراسر نسخه |
| ⑧ | شانزده مورد در سراسر نسخه |
| ⑤ | چهار مورد در سراسر نسخه   |
| ⑤ | سه مورد در سراسر نسخه     |
| ⑤ | چهل مورد در سراسر نسخه    |
| ⑤ | پنج مورد در سراسر نسخه    |

به هر تقدیر این نسخه اگر هیچ فایده‌ای نداشته باشد و حافظ پژوهان را مطلوب نیفتاده یک فایده دارد و آن شناختن علا مرندی است به عنوان شاعر و می‌باید نامش در فرهنگ سخنوران مرحوم خیام‌پور مندرج شود و کوشش علی فردوسی را در شناساندن بیاض قدر بدانیم.

در پایان باید گفت که دیدن نسخه مخصوصاً نوع و رنگ کاغذ و کیفیت ظاهری دیگر ممکن است آنچه را که بنده از روی عکس تشخیص داده‌ام از جهاتی تغییر پذیر کند. گاهی این فکر آزار می‌دهد که آیا ممکن است کاتبی از روی خط علا مرندی عبارات و منقولات او را عیناً نقل کرده باشد. معمولاً در مورد جنگ‌ها بعید است.

توضیح: فاضل عزیز آقای صفری آق قلعه که خواهش کردم این نوشته را بخوانند پیشنهاد کردند که عنوان مقاله را جنگ علا مرندی قرار بدهم. اما به دو مناسبت بیاض را مناسب می‌دانم. یکی اینکه شکل نسخه بیاض است، یعنی از طرف عرض باز می‌شود، دیگر اینکه تصور نمی‌کنم که در زبان فارسی قرن هفتم کلمه "جنگ" مصطلح شده بوده است. البته می‌دانم که ابن بطوطه آن کلمه را در سفرنامه خود ذکر کرده است. ولی تا آنجا که من یادداشت دارم کلمه جنگ در شعر شرف‌الدین علی یزدی (درگذشته ۸۵۸) یک بار دیده می‌شود. از آقای صفری برای پیشنهادشان و رسیدگی به آخرین نمونه مطبعی بسیار متشکرم.

\*\*\*

یادداشت\*

آقای فردوسی در مقدمه خود (ص ۵۲) این احتمال را مطرح کرده‌اند که نگارش بخش حافظ از بیاض علامرندی در پایان سال ۷۹۱ و آغاز سال ۷۹۲ ق بوده است. نیز افزوده‌اند که گویا در این روزگار، حافظ دچار بیماری بوده و کاتب با شنیدن وخامت یا بهبودی حال او عنوان غزل‌ها را تغییر می‌داده و دعایی مناسب آن اوضاع را می‌نوشته است.

این گمانه‌زنی جای گفتگو دارد چرا که آگاهی مداوم از وضعیت سلامتی حافظ مستلزم این بوده است که علامرندی با حافظ و خانواده‌اش نزدیک بوده باشد تا بتواند از حال او باخبر شود. آقای فردوسی عبارت دعایی «دام بقاءه و طاب لقاءه» را حاکی از دیدار احتمالی علامرندی از حافظ دانسته‌اند در حالی که چنین معنایی از آن بر نمی‌آید. از سویی در آن روزگار رسم بر این بود که کاتبان، نوشتن عنوان‌ها و سرفصل‌های نسخه را پس از پایان یافتن نگارش متن انجام دهند تا ناگزیر نباشند مدام قلم خود را تغییر دهند؛ ضمناً از تماس دائم با شنگرف - که می‌دانستند ستمی است - خودداری می‌کردند.\*\* از آنجا که نوشتن عنوان‌های چنین نسخه‌ای بیش از دو سه روز زمان نمی‌خواسته، بنابراین شاید نتوان احتمال آقای فردوسی را به آسانی پذیرفت؛ ضمن اینکه دعاهایی مانند «تجاوز الله عن هفواته» یا «عفا الله عنه» برای زندگان نیز به کار می‌رفته و نمی‌تواند بیانگر بیماری کسی باشد.

علی صفری آق قلعه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

\* آقای صفری هنگام نمونه‌خوانی این مقاله، یادداشت زیر را برای استاد افشار نوشتند که با صوابدید ایشان در ذیل مقاله درج شده است (سرذیبر).  
\*\* آقای فردوسی در مقدمه (ص ۱۳) یادآور شده‌اند که عنوان‌های نسخه اغلب به شنگرف است.

تا قبل العباد  
 علا المذی بیا امان  
 روی زیبا بیا بیا لطف خدا می گویم  
 خدا کین سخن از صدق و صفا می گویم  
 مباد از تو بسد محض شفا پیدا  
 مریجا از تو بود عین وفا می گویم  
 نظری کن سخن من در دل بهر جا  
 چشمه ای جان و جهان جان می گویم  
 نیست یک لحظه ز یاد تو ضمیرم  
 ز آب می شستمم ای گویم  
 چنین دلفین اشک خطا کنم که  
 من بود از ده رابینم خطا کنم  
 گویم

و انضاب  
 کسود النغمه عطا الزین  
 حسن او اقوال و احوال  
 تا سیرت پریشان ترا چین دادند  
 هم عشق نصیب من کیکن دادند  
 لادان کلفت حسن چو نیت  
 مندی ز لطف دل او نیز حسین دادند  
 دل کیکن احوال ام چون  
 که با نیش طمان مشکین دادند  
 خدا وقت کسان را ز روی خویش  
 بود ز شیب روشنی چشم جهان بین  
 دادند

تصویر ۱: اشعار علامرندی (ورق اول)



<p>         لولانا          محو تا حافظ شیرازی          دازل یو خست زو          عشق پیدا شد آتش سخن عالم زو          عقل نمک است آزان شعله مرغ از دور و          چون غمخیز بدو شد و جهان هم زو          هر کجی است درم عشق زو          دست غیب بود بر سر آتش زو          جلوه کرد ز رفت در یک عالم زو          صفتش شع و آتش بود عالم زو          مع       </p>	<p>         ترخیصی          سید جلال الدین الیزدی          عاشقان اولم بهر دو عالم زو          واکه اندر کوی عشق از عالمی هم میراند          صوفیویشان طابا را شادمانی در عشق          شادمان آن گل که در دنیا هم میراند          تا بر ادا کرد ایام ما در کوی دوست          کوس سلطان ما تو در دو عالم میبند          قاجان کنی که حال او در کان کوی عشق          چای گلشن در هم ایوان اعظم میراند       </p>
---	--

تصویر ۲: اشعار جلال یزدی و حافظ شیرازی (ورق ۷ ب)





زود ز کاما رنگش طریقی دانستن نیست  
 چو اشیای زین باشد باد و پدیدار شدن  
 بعم کوشش ترا که قید محبت را  
 رسد چو دلت رسد لطف حق را بدین  
 و از غم آن عالمی و نیویم  
 ما را بدوام عشق که آنگونه بود با بار  
 ای کاش من کن که در این شوم و بیچار  
 بجایه دل زود دیده که قرار می شود  
 ای بیچاره خنجر کوبت که در نظر کجا  
 زمین محبتش آن قید طراز کبوی  
 که پیش رخ زرم از خون دل طراز کفش  
 چو بوسه کجا می پیوسته با شکر  
 چو دانه زینت کعبه بود در کفش  
 کشیدم آن سزالت از از راه کفش  
 بطعم کفایت که ای با وحدی در از کفش  
 که هر چه من در دست دینت طمع  
 در کعبه شکن طریقی کجا کفش

تصویر ۵: اشعار نزاری و اوحدی (ورق ۵۳ الف)

که کایک میاید که سبک میاید  
 بسیار که میاید بسیار  
 از من شوم و بی شوم از خار بسیار  
 کرم پای بر من فیر از خار بسیار  
 و صفت بیاید چون گشت و کین  
 شکر از این که زنگار بسیار شد  
 جان که کاز کند سدی هم  
 جان زبانش که وفادار بسیار  
 شد

بدور شوم است و لغت  
 ماند زاده صد ساله ایست  
 میاید حاتم ای قریبان  
 عمل خالی نمی باشد ز زنبور  
 و ا طیبانه ترا  
 از سوز دلانت همانا خبریست  
 با نازش بهای او در جانیست  
 مستند تا عاشق شکر در  
 دل و صفت و عشق چون  
 شد

تصویر ۶: اشعار سعدی و همام (ورق ۵۵ ب)